



جستند. کم نیستند کسانی که مانند نهیک فلاح بر غزل‌های بیدل مخلص ساخته‌اند و هستند شاعران جوانی که شعر را با رنگ و بویی از بیدل آغازیده‌اند. فریدون تقاش زاده، همین که در هجده سالگی به شعر روی می‌آورد، می‌سراید:

خیال آرزوها را عدم می‌پرورد امشب  
که «من» افکند «ما» را در گلو آونگ تنهایی<sup>۱۱</sup>  
و از شکوهی و حکیمی و این و آن دیگر،  
زمن‌های بیدلانه را کم نمی‌شویم. از زرکوب،  
همصنفی عزیزم، چه بگویم که آن غزل معروف  
او، اوج این التزام بی‌مورد و این کژگرایی  
غیر هنری را با صراحتی بی‌مانند اعلام می‌دارد:

تغیر، گرد صحرای جنون محفل ما بود  
رکاب تو سن نازش، هفتان محفل ما بود  
غبار مقصد این کاروان وارونه برمی‌خواست  
دلیل راه، بال استخوان بسل ما بود

ز رفیع تر زها گشتیم تا لختی ز خود رستم  
دوای درد ما در دست تیغ قاتل ما بود  
زمنی، برگی از اسرار ما بر داد چوبین رفت  
وگر نمی، راز ما پوشیده از چشم دل ما بود  
تسلیمی بخش ما برقی ز سینی حضور اوست  
وگر نمی خضر هم چشم انتظار ساحل ما بود  
چراغ بزم اجداد است یا را نیش هر خاری  
اگر سنگی در این ره بود، پای غافل ما بود  
صفای کعبه دل را مکن قربانی سنگی

که زرم، تشنه کام از داغ سعی باطل ما بود<sup>۱۲</sup>  
حیف نیست شاعری که در سالهای جوانی  
شعر «دهکده بی‌خروس» را سروده است، پس  
از پاره کردن ده بیست پیواهن و اندوختن  
تجرب‌های فراوان، بدین راه پُر کوه و کوتل که  
فرجانی ندارد، روی آورد؛ تکه آغازین آن  
سروده‌ای را که به مناسبت روز مادر پرداخته  
شده است، می‌آورم:

دریای بیکران کهنسال آسمان  
عسکین و پرملال  
تن خسته می‌گریخت به آغوش تیرگی  
در چنگ زهره گردن چنگی شکسته بود  
از شهپر پرنده شکگرد چرخ نیز  
بر تپه‌های گرم و تب‌آلوده زمین  
بادی نمی‌وزید...

هر جا سکوت و تیرگی و ترس خفته بود<sup>۱۳</sup>  
حتی شعرهایی از همین سال‌هایی که  
زرکوب در مهاجرت به سو می‌برد، داریم که از  
والایی برخوردار دارند. پس باید به دروغ اندر  
شویم که می‌بینم چه توانی در چه راهی،  
بیهود خرج شده و چه هزینه بزرگی تباه  
گردیده‌است.

کارهایی از این دست، چه دشواری‌هایی باز  
ممن‌آورند، از ارزش ضد سبکی اینگونه  
فرآورده‌ها که بگذریم، خواننده در مواردی که  
کار بیهم‌سریایی بالا می‌گیرد، دچار وسوسه  
می‌شود؛ زنجی را بر خود هموار می‌سازد تا به  
درک مطلب برسد. در فرجام، یا هیچ چیزی  
فراچنگش نمی‌آید و یا اگر چیزی توانست پیدا  
کند، هرگز به این همه زحمت نمی‌آورد. در این  
جاست که خشمگین می‌شود؛ زیرا به این نکته  
دست می‌یابد که او را دست کم گرفته‌اند و  
مسخ‌ش کرده‌اند.

نسیم نشسته پروری، نشیفته تازه کن دلم  
به روح دل‌فسرده‌ام، ز نقه طراوتش<sup>۱۴</sup>

عبدالغفور آرزو  
یعنی چی، یعنی چی؟ هر چند ترکیب  
«روح دل‌فسرده» رنگ تیز بیدلانه دارد، سخت  
تماشایی است! بیتی دیگر از همو بر می‌خوانیم:

رگ گل، خامه کرده گر به کلک قلمز آهنگم  
به ذوق قلقل مینا کشم، سیمای مستی را<sup>۱۵</sup>  
بگذریم از این‌که «رگ گل» و «قلقل مینا» را  
در سروده‌های بیدل می‌توان یافت، این همه  
لفظی و تصویرسازی برای چیست؟ این بیت  
مماگون، از شاعری است که توانایی آن را دارد  
که بدین زیبایی بسراید:

شب است و حادثه از جاده چاه می‌سازد  
ز خوشه خوشه گندم گناه می‌سازد  
... و سرنوشت سپیدار عشق را پاییز  
بسان خشم تیرزین سیاه می‌سازد<sup>۱۶</sup>

همین شاعر وقتی که «کلکین کبابینا» را  
می‌خواند به روی خواننده خود بگشاید، به  
جای فضای آبی و فانوسی آن، تاریکستانی را  
فرآوری از قرار می‌دهد:

تا سجده‌زار بارقه نقش جبین شده است  
هفت آسمان صغیر تقدس زمین شده است  
... بینایی شهود شکوفایی غنا  
تقدیری از تقنی خلد برین شده است  
... ایهام اشک ناله زلال حضور اوست

پنهان ضیاء حادثه در آستین شده است  
... در آتش که فتنه برافروخت، سوختم  
حفظل به کام باور من، انگبین شده است  
... هشدار، از سماجت یک سجده سرکشی  
بالا نشین عرش محبت، لعین شده است

راستش را بی‌رسید، من معانی این‌گونه  
اشعار را نمی‌فهمم. فکر می‌کنم گشاکار هم  
نیستم که نمی‌فهم و شاید حق داشته باشم  
بگویم. برای من و کسانی چون من، این‌ها  
ارزش نیستند؛ ضد ارزش هستند و شاید حق  
داشته باشم این امید را در دل پیروزانم که ای

کاش، فرهنگیان آگاه و دره‌آشنای ما، خود را تا  
سطح ما گرویدگان شعر و ادبیات پایین آورند،  
ما که نتوانستیم و نمی‌توانیم تا آن فرازهای  
اثری خود را بالا بکشیم.  
روزری روزگاری، مجموعه‌ای را که به نام  
«شعر» چاپ شده بود، خواندم. یاده‌اشتی در  
پایان آن نوشتیم که لب لباب دریاقت‌های  
احساسی من است و به سرنوشت و سرنوشت  
جریان کاذب شعر یا تازه‌گویی‌های دروغین،  
پیوند می‌خورد. آن را بر می‌خوانیم:

«ای شعر، مانند مردم، مانند سرزمینم،  
بیچاره‌ای - حتی بیچاره‌تر و خوارتر، جای آن  
است که سر و روی بخراشی و به سوگ  
بنشینی. آخر به سخره گرفته‌اند تو را؛ آخر به نام  
تو می‌خواهند نام و آوازه‌ای پیدا کنند. دلم به  
حالت می‌سوزد؛ دلم به حال خودم و هر  
خواننده دیگری می‌سوزد و دلم به حال  
فرهنگ‌مان می‌سوزد. ای وای، در چه جایم، در  
چه حالم، کاش... و کاش...»

جایی آن است که خون مرج زنده در دل لعل  
زین تعاین که خورب می‌شکند بازارش  
حافظ

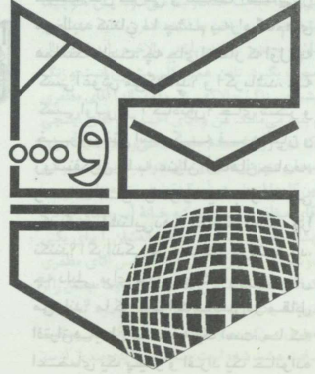


### رسانه از کاروان رفته پیک راستان کتابخانه



#### بنیاد آندیشه

- ۱- چهار شاعر چهار برادر، به کوشش عبدالغفور آرزو چاپ یکم، مشهد: نشر گل آفتاب، ۱۳۷۸، ص ۵۹
- ۲- آذرخش غربت، عبدالرزاق شجاع، چاپ اول، پیشاور: صبور کمپوزنگ، ۱۳۷۷، ص ۳۰
- ۳- همچنان: ص دو، مقدمه
- ۴- معراج آرزوها: غلام حضرت شیکرد آریانا، چاپ اول هرات: انتشارات اسلمی، ۱۳۷۷، ص ۱۱
- ۵- همچنان: ص ۵۲
- ۶- شین: عبدالغفور توکل، مشهد رایانه، ۱۳۸۵، ص ۵۱
- ۷- فریاد: عبدالغفور توکل، هرات: مرکز خدمات چاپ و کامپیوتر آریانا، ۱۳۷۸، ص ۶۰
- ۸- آوار آینه: پرویز آرزو چاپ اول، مشهد: انتشارات آندیشه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶
- ۹- همچنان: ص ۱۱۵
- ۱۰- نمونه‌های شعر امروز افغانستان: گردآورنده: چنگیز پهلوان چاپ نخست، پیشاور: مؤسسه تحقیقات سیاسی و فرهنگی برهان، ۱۳۷۱، ص ۱۲۱
- ۱۱- همچنان: ص ۲۹۴
- ۱۲- همچنان: ص ۱۲۷
- ۱۳- از یاداشتهای شخصی خودم، برگرفته شده است، ص ۶۴
- ۱۴- همچنان: ص ۶۵
- ۱۵- همچنان: ص ۶۸
- ۱۶- همچنان: ص ۷۸





# پرسش و خنده

گزارشی از برنامه «مشق روشنائی»، دید و گفت معرفتی با دکتر سید عسکر موسوی

□ محمّد جواد خاوری

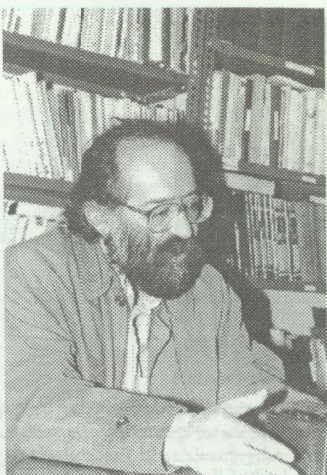
سلام، کلید آشنایی است و آشنایی، دریچه شناخت و یگانگی. سال‌هاست خود را متعلق به تمام فرهنگیان افغانستان می‌دانم، مَجَله «در دری» عرصه‌ای است برای فعالیت کسانی که دل‌شان به حال فرهنگ افغانستان و روح مشترک افغانی‌ها می‌سوزد. تمام هم و غمش ایجاد ارتباط بین اعضای آن هم‌پراکنده‌یک وجود و آشنا ساختن آنهاست. خوشبختانه فرهنگیان و آگاهان ما، از این زمینه به‌خوبی استقبال کرده و چشمگیری نمرده‌اند. هر شماره «در دری» را که انتشار می‌دهیم، احساس آشنایی بیشتر، شناخت کامل‌تر و پیوند عمیق‌تری از یکدیگر می‌کنیم. فرهنگیان در هر سطحی که بوده‌اند، با حضور اخلاص‌مندانۀ خود در اشکال گوناگون، حُسن نیت خویش را در پشتیبانی از عملکرد و آرمان ما ابراز کرده‌اند. بسیاری از این دوستان به خود قبول زحمت داده، از دور و نزدیک به دفتر مَجَله تشریف آورده و ما را بیش از حد سرفراز کرده‌اند. سروران گرانقدری چون

عبدالوهاب مددی، داکتر عبدالاحمد جارید، حسین فخری، ناصر طهوری، فرید بیژن‌ند، داکتر سپینتا، محمدجان گورن، داکتر سرور مولای، غلام‌محمد عطایی، و بی‌شمار عزیزانی که نکرانماشان فرصت زیاد و مجال جداگانه‌ای می‌طلبید. دفتر مَجَله با تمام کوچکی و سادگی خود، هر روز شاهد سلام‌ها، لبخندها و آشنایی‌های تازه است. ما تلاشی می‌کنیم حضور هر دوستی را بهانه‌ای برای دیدارها و گفت‌وگوها و گسترش آشنایی قرار دهیم. بناه تا عزیزانی از در وارد می‌شوند، به تلاش می‌افزیم تا ذوبیتان، دیگر را گرد آوریم، بلکه بنای آشنایی نوی استوار شود و اگر خدای ناکرده شرم و کم‌ورتی است، زایل گردد. اخیراً افتخار داشتیم که در خدمت دانشمند محترم، جناب داکتر سید عسکر موسوی باشیم. حضور ایشان در جمع فرهنگیان مشهد، باعث دید و گفت‌هایی شد که مثل همیشه از برکات زیادی برخوردار بود. برای ارائه نمونه‌ای از این‌گونه دیدارها، گزارشی از دیدار ایشان را از نظر خوانندگان عزیز می‌گذاریم:

**مشق روشنائی**

در دید و گفت معرفتی با  
دکتر سید عسکر موسوی  
عمو عالی شفیق دانش‌آگاه اکسفورد لندن

○ جمعه ۱۳۸۱/۹/۱۹ - ساعت ۹:۳۰ صبح  
○ سی متری طلاب - سطح ۳۰ - پلاک ۳۰۴  
دفتر مَجَله در دری



خبر می‌شویم که جناب داکتر موسوی در جریان اجلاس صلح قریس به تهران آمده‌اند و مایل هستند، دیداری با دوستان فرهنگی مشهد داشته باشند. ما داکتر موسوی را ندیده‌ایم، اما او را می‌شناسیم. بارها صدایش را از رادیوهای شنیده‌ایم. می‌دانیم که از اولین کسانی است که با چند تن از همفکران خود، فعالیت فرهنگی و مطبوعاتی را در ایران در جهت بیدارسازی نسل جوان مهاجر شروع کرد. نشریه‌شان، «بیام مهاجر» را دیده‌ایم؛ نشریه‌ای که در عصر و زمان خود از کیفیت بسیار بالایی برخوردار بود و مطالبی بسیار عالی داشت. می‌دانیم که حدود بیست سال است در انگلستان به تحصیل و تحقیق مشغول است و اینک برای اولین بار پس از بیست سال به ایران برگشته. خبیر آمدن ایشان طبق معمول برای ما خوشحال‌کننده است. هر سلامی، باقی از شادی در دل ما می‌شکوفاند. ما از این خبر استقبال می‌کنیم و به هیكلرمان آقای حمزه واعظی که در تهران همراه ایشان بوده، تأکید می‌کنیم تا زمینه آمدن ایشان را فراهم کند. باز هم سلامی، باز هم دیداری، بهانه‌ای به دست ما می‌آید و ما هم بدویدو که برنامه بگیریم و فرهنگیان را خبر کنیم. وقت تنگ است، ایشان یکی دو روز دیگر می‌آیند و بیش از دو روز هم نمی‌توانند بمانند. پس باید خیلی سرعت به خرج بدهیم. آسین‌ها را بالا می‌زنیم و برنامه چندی را در آن دو روز می‌سنجیم و در صدد تهیه مقدمات و ملزوماتشان برمی‌آییم. داکتر موسوی شب جمعه ۱۳۸۱/۹/۱۹ می‌آیند و روز یکشنبه می‌روند. پس فقط دو روز می‌توانیم در خدمتشان باشیم. روز اول را اختصاص می‌دهیم به برنامه‌هایی که در دفتر مَجَله برگزار می‌شود و روز دوم را به برنامه‌هایی عمومی‌تر. چون ایشان دانشگاهی‌اند، نیکو می‌بینیم برنامه‌ای

در دانشگاه ترتیب شود و ایشان دیدار و گفت‌وگویی با دانشجویان هموطن خود نیز داشته باشند. وقت تنگ است و کار زیاد. ابتدا با اتحادیه دانشجویان افغانستانی تماس می‌گیریم و آن‌ها را در جریان امر قرار می‌دهیم. آن‌ها از قضیه استقبال می‌کنند و قول می‌دهند که برای گرفتن تالار یکی از دانشکده‌ها، اقدام کنند. آقایان علی‌اکبر فیاض و غلام‌حیدر علامه زحمت فراوانی می‌کنند تا می‌توانند تالار دانشکده ادبیات را برای وقت معین که روز شنبه باشد، بگیرند. عنوان برنامه را می‌گذاریم «مشق روشنائی» اطلاعیه‌ها و دعوتنامه‌ها را یا همین عنوان تهیه و توزیع می‌کنیم. متن دعوتنامه چنین است:

**به نام خدا**  
بسیار سال است که در گستره وطنی به نام افغانستان، «مشق قتال» می‌کنیم. چه می‌شود اگر کوتاه زمانی نیز به «مشق کمال» روی آوریم؟  
بسیار سال است که در بازار مکاره سیاست، وهم روی وهم چیده‌ایم و به خلعت محتاج و هراسان، شعبده می‌فروشیم. آیا گاه آن نرسیده است که «در» سرای متروک معرفت و فرهنگ را کلید اندازیم؟  
ما که پوشش آن شب دشوار بلند را در پی بانگ غولان تاب آوریم، پس می‌توانیم خنکای این صبح مه‌آلود را نیز تجربه کنیم.  
اینک فانوس به‌دستان فرهنگ و اینک مشق روشنائی.

دفتر در دری، کوچک است و بدون امکانات لازم







روانشناسی روانه

راهمان می‌آیند. استقبال کنندگان مردم را که می‌بینیم، پاک از خودمان خیالت می‌کشیم. نه دسته‌گلی آورده‌ایم و نه آداب و ترتیبی جسته‌ایم. همین قدر که خود را رسانده‌ایم، خیلی کار کرده‌ایم. با سر و وضعی هم به ریخته، طرف سالن انتظار می‌رویم. یکی از دوستان مشهدی را که برای استقبال آمده، می‌بینیم. داد و فریادش در می‌آید که «بابا، کجا هستید؟» مهمان نیم ساعت نبل آمده و روی چوکی نشسته و منتظر که کی ما به استقبالش می‌آییم. سالن انتظار ممنوع جمعیت است. مهمان را ندیده‌ایم که بشناسیم. چشممان به آقای واعظی می‌افتد که کنار باجه تلفن ایستاده. ما را که می‌بیند، پوزخندی می‌زند و می‌آید از این همه بی‌نظمی و تأخیر، خوتش به چش اشک آمده. می‌گوییم «پشت کپ نگرد، مهمان کجاست؟» مهمان بین جمعیت روی یکی از چوکی‌ها نشسته و خمیازه می‌کشد. ما آشفته و نفس زتان به او نزدیک می‌شویم. با دیدن ما از جا بلند می‌شود. سلام و بغل کشی و روبوسی و خوش‌آمدگویی. با آن همه انتظار، دیگر تعامل روا نیست. دست‌های خالی‌مان را با گرفتن وسایل سفر مهمان پُر می‌کنیم و یالاله، با سه نفر از دوستان ما که از مجله‌آمین آمده‌اند، هشت نفر هستیم. دوتا ناسکی می‌گیریم و چهار نفری می‌نشینیم. آقای واعظی می‌داند که مهمانخانه کجاست. می‌گویم بکراست همان‌جا بروید. با آن‌که قرار شده بود آقای مظفری و بقیه بروند مهمانخانه منتظر باشند، اما من چشمم آب نمی‌خورد که رفته باشند. همین‌طور هم می‌شود. آن‌ها هم مثل ما تأخیر دارند؟ دقیقاً چند تن از ما می‌رسند. مهمان بدون هیچ استقبالی رفته و نشسته. ما که می‌بینیم کار از کار گذشته، دیگر خود را از تک و تا نیندازیم. می‌رویم و مستعد در کنار مهمان می‌نشینیم. آقای مظفری و سایر دوستان هم متعاقباً می‌آیند و جمال مبارک را نشان می‌دهند. دکتر موسوی قبلاً هر تصویری از ما داشته، کم‌کم فهمیده که با یک مشت آدم غیر استاندارد که کارشان چندان

را به کار خلق‌الله نمی‌خورد، رویه‌وست. البته با آن اخلاق و رفتاری که ما از دکتر موسوی دیدیم که چندان اهل تشریفات نبود. او نیز پس از آن از ما دیدن. قضیه این فول‌ها، حل شده به نظر می‌آمد. آن شب را تا پاسی می‌نشینیم و از هر دری سخن می‌گوییم. دکتر آدم خوش‌مشرب و بخته‌گویی است. حضور ذهن فوق‌العاده‌ای دارد و هر مطلبی را که می‌گوید، با حکایت و تمثیل تطفیف می‌کند. مایه طرز شوخی در گفتارش زیاد است و سخنانش را نمکین می‌کند. جو مجلس خیلی زود از حالت خشک و رسمی درمی‌آید و پس از سفره نان، بساط شعر پهن می‌شود و تکان خوردن عواطف و احساسات و به‌به و چه‌چه و... مگر می‌شود شاعران پراوازه‌ای مثل کاظمی، مظفری، احمدی و... بخوانند و آدم کیف نکند؟ دکتر هرچه کوتاهی دیده، از دلش درمی‌آید. ذوق‌زده به دنبال مجموعه اشعارش که هنوز چاپ نشده - دستکولش را می‌گردد. نشیند این همه شعر تر، شوقش را برانگیخته که او هم شعری بخواند. تنور شعر گرم است و شاعران گرد هم آدم شاعر باشد و شعر نخواند؟ معاذالله! پس لب می‌گشاید و چند شعر سپید به نواف حاضرین می‌بندد. پس از آن که دل‌ها خالی می‌شود غنچه‌ها فرومی‌نشینند و حسن‌ها ارضا می‌شود، شب هم به نیمه می‌رسد. صلاح آن است که سلام خواب را علیکی بگویند. فردایی هم هست. پس مهمان می‌ماند و آقای مظفری که به نوعی صاحب خوش آمدی به حضار می‌گردد و طرح می‌کند: «ما دچار یک بحران فرهنگی هستیم، راه بیرون رفت از این بحران چیست؟» نگاه دکتر موسوی ضمن اظهار خرسندی از دیدار دوستان، صحبتش را شروع می‌کند: بیست و چند سال پیش که من به اتفاق چند تن از دوستان فعالیت‌های فرهنگی را در ایران آغاز کردیم، به این نتیجه رسیدیم که افغانی‌های مقیم ایران دچار «دردی» می‌داریم. چا تنگ است و مسأله انتخاب جلد مطرح نیست. کاش فقط یک چوکی میسر شود. چهار تن در



جامعه ایران نسبت به افغانستان از نظر فرهنگی و اقتصادی بسیار پیش بود. وقتی افغانی به ایران می‌آمد، تحت تأثیر این پیشرفت قرار گرفته، مکتبیم دفاعی خود را از دست می‌داد. بسیاری از آن‌ها از مناطق و دهات دور دست می‌آمدند و پایه و مایه‌ای از فرهنگ جامعه خود نداشتند. بنابراین خیلی سریع تحت تأثیر فرهنگ ایران قرار می‌گرفتند. ما به این فکر افتادیم که بازگشت به خویشتن را پیشه کنیم. به این فکر افتادیم که در عین مسلمان بودن و فرهنگی بودن، ریشه هم داشته باشیم. نشریه‌ای منتشر کردیم به نام «پیام مهاجر» و در آن نشریه، به معرفی ریشه‌ها پرداختیم. برای مثال، ما اولین کسانی بودیم که برای اولین بار، علامه بلخی را معرفی کردیم. سرور جوپا را معرفی کردیم، غبار و براتملی تاج را معرفی کردیم. اینک پس از بیست سال، همان احساس هست؛ یعنی بیگانگی با ریشه‌ها. نسل روشنفکر و انقلابی و آزاده افغانستان بسیار سرفراز است که سرداران و بزرگان دارد که اگر نگوئیم از تک ستاره‌های دنیای مقاومت و آزادی بودند، بدون تردید در تاریخ مطلق افغانستان از تک ستاره‌ها هستند و فاصله این تک ستاره‌ها با جامعه به اندازه‌ای است که ناشناخته مانده‌اند. کسی مثل غبار، هشتاد سال در صراط‌مستقیم می‌ایستد و آزاد و سرفراز، بدترین شکنجه‌ها را تحمل می‌کند، اما تسلیم نمی‌شود. همین‌طور براتملی تاج... و ما درباره ایران و سایر کشورها اطلاعات بیشتری داریم. افغانستان. مثلاً درباره سردار جنگل، میرزا کوچک‌خان بیشتر می‌دانیم تا آقای بلخی. ما باید معیوب و بدون نتیجه است. ایشان در ادامه صحبت‌شان مجله‌فردری را یکی از نمونه‌های عالی بازگشت به خویشتن دانسته می‌گویند: «فردری را در هندوستان خواندیم و ساعت‌ها مبهوت آن شدم. من به شما تبریک می‌گویم. کار شما بسیار خوب است. مهم این است که جهت کار بسیار



ساعت یک و نیم می‌آید و بدون سروصدا روی یکی از چوکی‌های جلو می‌نشیند. آقای حسن رضایی که از قرآن خوانده می‌شود و سپس خیر مقدمی از سوی سخنرانی. دکتر موسوی برمی‌خیزد و بدون سروصدا

ساعت یک و نیم می‌آید و بدون سروصدا روی یکی از چوکی‌های جلو می‌نشیند. آقای حسن رضایی که از قرآن خوانده می‌شود و سپس خیر مقدمی از سوی سخنرانی. دکتر موسوی برمی‌خیزد و بدون سروصدا می‌رود و در جایگاه قرار می‌گیرد. نه کج‌کجی، نه صلواتی. موضوع سخنرانی، «مقایسه دو انقلاب است. انقلاب ایران و انقلاب افغانستان. در این مقایسه، بعد از پایان جلسه، دوستانی که بیرون اجتماع کرده‌اند و انتظار می‌کشند، فرصتی می‌یابند که سلام‌علیکی داشته باشند. چند گروه برای عصر، وقت ملاقات می‌گیرند. ساعت یک‌ونیم شده است. اگر دیگران روزه دارند و خاطشان جمع است، مهمان که روزی ندارد. پس باید برای نهار مدتی از نظر دوستان غایب شود. بعد از ظهر، طبق قرارهای قبلی، ملاقات‌ها صورت می‌گیرد. شب دکتر به منزل حاجی رضایی، یکی از مردان و دوستان سابقش دعوت است. از تهران به او قول داده و باید برود. حاجی سفره افطار را پهن کرده و هی‌زنگ می‌زند که دکتر کجا شد؟ دکتر به شدت مصروف است. حاجی همچنان قسم می‌خورد که بی موسوی افطار نمی‌کند. نیم ساعت، شاید سه یک‌ساعت حاجی سر سفره منتظر می‌نشیند تا دکتر از شر ملاقات‌ها خلاص می‌شود و خود را به سر سفره می‌رساند. فردا قبل از ظهر در گفت‌وگو و مصاحبه اختصاصی می‌گذرانیم. بعد از ظهر، سخنرانی در دانشگاه است. قبل از ظهر، رفت و آمد دانشجویان به دفتر مجله خیلی زیاد است. از بخت بد آن‌ها، تلفن ما به علت پارهای تعمیرات در لاین، قطع شده و دانشجویان منماً رقت‌رآمد می‌کنند. سخنرانی قرار است ساعت یک بعد از ظهر شروع شود. نیم ساعت تأخیر که جزه لاینفک هر برنامه است. علاقه‌مندان سر ساعت آمده و تالار را پر کرده‌اند. دکتر موسوی



# چشم‌های مهتابی

□ عبدالرحمان عالمی (پویا)

گزارشی از فعالیت فیلمسازان مهاجر افغانستان



۱

سینما، رسانه‌ای است جهانی و زبانی است ساده و خودمانی؛ و با توانایی و توان آوری‌های وسیع علمی و فرهنگی که در جهان امروز دارد، به عنوان هنر هفتم، مقام و مرتبای مؤثر در تمام عرصه‌ها و پویزه فرهنگ، اجتماع و سیاست یافته‌است.

بیست‌سال جنگ و کشمکش‌های خونین در افغانستان، تبعات ویرانگر و پیامدهای غم‌انگیز برای آثار و میراث، هنر، فرهنگ و تاریخ مردم این سرزمین برجای گذاشت که در این میان، رسانه‌ها یعنی سینما و تلویزیون، و به‌ویژه مراکز نمایش و همایش شهرهای افغانستان از قربانیان اصلی و اعتقادی جنگ‌ها هستند.

با تثبیت موقعیت نظامی در کابل و استراتژی تحریم تصویر از طرف طالبان، بسیاری از سینماهای موجود در شهرها، ویران و منقرض شدند و آنچه در امان از ویرانی ماند، موقعیت خود را برای سکونت به فعالیت‌های اداری و پایگاه‌های نظامی بخشید.

از گذشته‌های نه‌چندان دور، در کابل سینماهای متعددی همچون پامیر، بریکوت، زینب، بهارستان، اقبال و... وجود داشت ولی هم‌اکنون «زینب» را به آتش کشیده‌اند و سرنوشت سینماهای دیگر نیز آن‌گونه که اشاره شده، رو به ویرانی است و تمام وسایل مربوط به آن‌ها به تجارت و تاراج رفته است.

بعد از ستم‌هایی که بر سر سینمای افغانستان آمد، سرنوشت هنرمندان و فیلمسازان آن دیار نیز

اسیر شرایط جنگ و پیامدهای آن شد و چرخ روزگار آنچنان چرخید که هم‌اکنون، زندگی بی‌نفس و نانشان در عالم آوارگی بهترین موضوع زنده و سوزناک فیلمسازان دنیاست.

## در میان مهاجرین

در میان میلیون‌ها مهاجر افغانستانی که در ایران بفسر می‌برند، طی دهه‌های اخیر، فعالیت‌های ارزشمند فرهنگی و ادبی بویژه در زمینه «شعر و داستان» صورت گرفت. از نتایج بارز این نوع فعالیت، بروز خلاقیت‌ها و ایجاد پیوند و پیوستگی بین هنرمندان، شاعران و قصه‌نویسان و در نتیجه شکل‌گیری جریانی به نام جریان ادبی مهاجرت و یا «ادبیات مقاومت» است که در حال حاضر جایگاهی مطلوب و قابل تأمل در عرصه فرهنگ و ادب مردم افغانستان دارد.

اما در جریان شکوفایی ادبیات مهاجرت، آنچه جایز برای همیشه جایز خالی ماند و کمتر کسی به فکر آن شد، «سینمای مهاجرت» و به تعبیری هنر هفتم بود که با گذشت ۲۰ سال از عمر مهاجرت، کسی فیلم و یا قصه فیلمی را با موضوع مهاجرت جلو دوربین نبرد و این خلأ در بین مهاجرین مقیم ایران همچنان باقی ماند.

طی دو سال اخیر، تلاش‌های جدی و مؤثری از سوی علاقه‌مندان و هنرمندان این رشته، با همکاری

مراکز آموزش فیلمسازی در ایران صورت گرفت و منجر به آموزش بیست نفر هنرجو در رشته فیلم و سینما شد که در این زمینه نیز جای امید و آرزوست هر چند تا هنوز نمی‌توان فعالیت‌های در حال انجام هنرجویان فیلم و سینما را در جهت بازسازی و راه‌اندازی سینمای افغانستان به «موج» و یا نهضتی نوین در عرصه فرهنگ مهاجرت تعبیر کرد. ولی

انگیزه‌ها و اهداف مقدسی که توأم با عبادات الهی است، ما را به آینده سینمای افغانستان و سامان گرفتن یک نهضت سیاسی در راستای بیان و انعکاس دردها و آلام امروز و گذشته مردم افغانستان، امیدوار می‌سازد.

آنچه در ادامه می‌خوانیم، گزارشی است فشرده و گذرا از نحوه شکل‌گیری دوره آموزش فیلمسازی و آنچه هم‌چنین میزان فعالیت‌های فیلمی و سینمایی انجام‌شده توسط فیلمسازان جوان که در حال حاضر نیز مشغول ساخت و ساز فیلم‌هایشان می‌باشند.

۳

## آغاز و پایان دوره آموزش

در پی تلاش‌ها و پیگیری‌های دلسوزانه آقای نقی احسانی، جهت ایجاد زمینه و توافق مقامات مربوط به فیلمسازی، سرانجام مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی (باغ فردوس تهران) به ریاست استاد نادر طالب‌زاده، موافقت خود را برای برگزاری دوره جامع فیلمسازی به مدت ۱۸ ماه اعلام می‌کند.

آقای طالب‌زاده یکی از مستندسازان زبردست و یاسابقه در تلویزیون ایران است که دل و نگاهی آسمانی و آرمانی درباره ملت‌های ستم‌دیده و به‌ویژه ملل مسلمان و از آن میان، ملت افغانستان دارد. از نمونه‌های کار مستند فراموشی‌ناپذیر او، می‌توان «ختیجر و شقایق» در مورد مرده مظلوم بوسنی را نام برد.

در پی تفاهم و تأییدی که آقای طالب‌زاده برای تربیت نیروهای متخصص در زمینه سینمای افغانستان داشت، ارتباط لازم با هنرجویان و علاقه‌مندان به عمل آمد و بعد از طی مراحل ثبت‌نام و شرکت بیش از ۶۰ نفر داوطلب، سرانجام ۲۰ نفر در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی پذیرفته شدند و آموزش دوره جامع فیلمسازی به عنوان دوره‌های ویژه ملل در تاریخ ۱۳۷۳/۵۳ عملاً در دانشکده باغ فردوس آغاز شد.

۴

آموزش در مرکز فیلمسازی طی دو دوره عمومی و تخصصی، هر دوره به مدت شش ماه به صورت فشرده انجام گرفت. در دوره عمومی، دانشجویان، با

استفاده از اساتید باتجربه و دلسوز، اطلاعات لازم را درباره تاریخ، اصول و ادبیات سینمای جهان و مبانی زیباییشناسی فیلم و سینما و... به دست آوردند.

اساتید محترمی که در دوره عمومی تدریس کردند عبارت است از:

- ۱ - آقای علی زاکان - تاریخ سینمای جهان
  - ۲ - آقای حبیب‌زاد - تدوین ویدیویی و سینمایی
  - ۳ - آقای منوچهر حقانی‌پرست - تاریخ عکاسی و اصول فیلمبرداری
  - ۴ - آقای نادر طالب‌زاده - کارگردانی
  - ۵ - آقای داریوش مؤیدیان - هنرهای نمایشی
  - ۶ - خانم شهلا شهرامیان - گرافیک
  - ۷ - خانم تولی - فیلمنامه
  - ۸ - خانم میرشکاری - سینمای مستند
- مرحله دوم آموزش که به صورت تخصصی و با تعیین رشته انجام گرفت، منجر به گروه‌بندی هنرجویان شد و آن‌ها هنرجویان در پنج گروه تدوین، کارگردانی، فیلمبرداری، فیلمنامه، طراحی صحنه و گریمر تقسیم شدند.

## جدول فیلم‌های ساخته شده از اول تا پایان دوره جامع فیلمسازی

### مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی

حداقل زمان فیلم‌های نامبرده ۵ دقیقه و حداکثر زمان آن ۲۰ دقیقه می‌باشد.

شماره	نام فیلم	کارگردان	نوع، و موضوع
۱	ایهام	میرحسین نوری	داستانی - مهاجرت
۲	فرجام کیوتو	محمد مروج‌زاده	داستانی، کودک
۳	مادر	تجیب‌الله احمدی	داستانی، کودک
۴	دستان سبز	محمد امان جهانگیری	داستانی - مشکلات خانواده
۵	فریاد صبح	محمد خاوری	داستانی - مهاجرت
۶	آئینه	محمد امان جهانگیری	داستانی - خانواده
۷	خاکستر	عبدالملک شفیمی	داستانی - مهاجرت
۸	تیر در تاریکی	تجیب‌الله احمدی	داستانی - خانواده
۹	گل سرخ	نوروزعلی حقجو	داستانی، کودک
۱۰	می‌خواهیم حرف بزنیم	محمد حیدری	مستند - کودک
۱۱	رحمان	سیدموسی زکی‌زاده	داستانی - خانواده
۱۲	پرستوهای بی‌قرار	عبدالرحمان عالمی	مستند - کودک
۱۳	زخمه زمین	میرحسین نوری	مستند داستانی - مهاجرت
۱۴	نامه	محمدراضی حقجو	داستانی - مهاجرت
۱۵	مادر	محمد حیدری	داستانی - کودک
۱۶	تقلب	سیدموسوی انتظار	داستانی - اجتماعی
۱۷	پروژه ناتمام	سیدمحمدعلی موسوی	داستانی - اجتماعی
۱۸	یخشانما	سیدضیاء ناسمی	داستانی - اجتماعی

در ادامه دوره تخصصی، اساتید دیگری نیز در رشته‌های جنبی به صورت عمومی اضافه شدند که استاد مسعود فراسنی در تحلیل فیلم و استاد موسوی در رشته موسیقی، تا پایان دوره تدریس کردند.

با توجه به نحوه آموزش در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی که به صورت کارگاهی و با تأکید بر فعالیت عملی انجام می‌شود، هنرجویان طی دوره‌های اول و دوم، خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی در زمینه گرافیک و ساخت وساز فیلم‌های کوتاه از خود نشان دادند، به‌گونه‌ای که در زمینه ساخت فیلم‌های کوتاه آنچه توسط هنرجویان انجام گرفت، تعجب و تحسین بسیاری از اساتید را برانگیخت، زیرا علی‌رغم امکانات و فضای محدود و مشکلات اقتصادی که همیشه دامنگیر هنرجویان بود، آن‌ها با زاده‌مندی و پشتکار توانستند، تا پایان دوره چندین فیلم کوتاه داستانی و مستند را با سیستم ویدیویی (VHS) جلوی دوربین بیاورند که اسامی فیلم و سازندگان در این جدول مشخص شده است.







۵ بعد از پایان مراحل نظری و عملی دوره جامع فیلمسازی، در خزان ۱۳۷۸ جشن فارغ‌التحصیلی هنرجویان با حضور نمایندگان فرهنگی افغانستان و مقامات دعوت شده از ستاد پشتیبانی وزارت خارجه و دیگر مقامات مربوطه و همچنین مدعوین از مهاجرین و انصار، اساتید دوره و مسؤولین مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی و... در سالن آملی تئاتر مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی برگزار شد.

در این مراسم، یک نفر از نمایندگان فرهنگی افغانستان به ایراد سخن پرداخت و پس از تقدیم گزارش و شعرخوانی توسط هنرجویان، استاد نادر طالبزاده سخنرانی نمود. وی در قسمتی از صحبت‌هایش، ضمن ابراز خوشحالی از پایان موفقیت‌آمیز چنین دوره‌ای، آن را گامی در راستای احیای سینمای افغانستان و زمینه‌ای برای بیان دردها و محرومیت‌های مردم این سرزمین دانست.

در پایان مراسم، پایان‌نامه و هدایایی از سوی

مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی برای هریک از هنرجویان تقدیم شد و متقابلاً تقدیرنامه‌هایی که از طرف هنرجویان برای اساتید و مدیر و مسؤولین دلسوز مرکز در نظر گرفته شده بود، برای آن‌ها تقدیم گردید.

۶ همزمان با پایان جشن فارغ‌التحصیلی هنرجویان در مرکز اسلامی آموزش فیلمسازی، در واقع اولین مستند تلویزیونی در مؤسسه فرهنگی «روایت فتح» کلید خورده بود.

مؤسسه فرهنگی روایت فتح به سرپرستی سیدمحمد آوینی، یکی از مؤسسات معتبر مستندسازی جنگ در ایران است که یادگار شهید عالیقدر سیدمرتضی آوینی است.

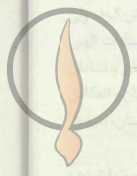
همکاری و مساعدت روایت فتح در راستای سینمای افغانستان و همچنین ایجاد زمینه ساخت و ساز فیلم در موضوع مهاجرت و سازماندهی

### روایت هجر

#### جدول فیلم‌های مستند تهیه شده در مؤسسه فرهنگی روایت فتح

حداقل زمان فیلم‌های مستند ۱۵ دقیقه و حداکثر زمان آن نیم ساعت می‌باشد.

شماره	نام فیلم (طرح)	کارگردان	موضوع
۱	مادر وطن	عبدالرحمان عالمی‌بویا	وضعیت و محرومیت زنان مهاجر
۲	زندگی	نوروزعلی حقجو	وضعیت زندگی یک خانواده
۳	نان آوران کوچک	عبدالملک شفیعی	کودکان خیابانی
۴	فرزندان زمین	نادر بربری	کودکان مهاجر جنگ
۵	حرفهای ناشنیده	محمد حیدری	کودکان، در آرزوی وطن
۶	مدرسه شهیده شیرین	محمد مروج‌زاده	کودکان بی‌کارت
۷	پیک دیار	محمد تقی احسانی	خاطره یک تصویربردار جنگ
۸	من هم مسلمانم	سیدموسی زکی‌زاده	وضعیت یک زندگی
۹	نوای بینوایان	تجیب‌الله احمدی	موسیقی عامیانه افغانستان
۱۰	منقبت	سیدمحمدعلی موسوی	آیین و سنت‌های مذهبی



## آی آدم‌ها...

فیلمسازان مهاجر افغانستان، یکی از بزرگ‌ترین عنایت‌های فرهنگی است که در حق مردم، جامعه و تاریخ افغانستان می‌شود و با تداوم آن، می‌توان اتفاق جدیدی را در عرصه فرهنگ مهاجرت و سرنوشت سینمای افغانستان به انتظار نشست.

همکاری با روایت فتح، براساس مساعدت هیأت مدیره آن نهاد و تلاش‌های دلسوزانه محترم نادر طالبزاده است و هم‌اکنون نیز کسانی که دارای طرح فیلم مستند هستند، در حال ساخت مجموعه مستند تلویزیونی می‌باشند به نام «روایت هجر» و از میان طرح‌های پیشنهادی، بیش از ۸ طرح اجرا و تدوین شده و چند طرح دیگر نیز در حال تصویربرداری و طی مراحل اجراء است.

از میان فیلم‌های مستندی که تاکنون تهیه شده، سه برنامه آن قرار است در آینده نزدیک با عنوان «روایت هجر» از شبکه سراسری جمهوری اسلامی ایران پخش شود.

عالی جناب کوفی انان، دبیر کل سازمان ملل متحد!  
عالی جناب کوچی روماسورا، مدیر کل سازمان یونسکو!  
خانم کارول بلامی، مدیر کل سازمان اجرای یونیسفا!

اوضاع بشریت در افغانستان اکنون به شکل اسف‌باری در آمده است. این، به منزله هشدار می‌باشد که حتی آینده افغانستان را در معرض یک خطر جدی و ویرانگر قرار داده است. یک جنایت، یک تراژدی است و صد جنایت یک آمار، وقتی خبرها همراه تا کنیک‌های سیاسی از فرستنده‌های گیرنده‌های می‌رسد، دیگر هیچ احساسی ایجاد نمی‌کند. اکنون چند سال است که اخبار سرزمین افغانستان از لابلای تا کنیک‌ها عبور می‌کند و با چهره‌ی بی‌احساسی از آمار، خود را نشان می‌دهد. اکنون چند سال است که در افغانستان روند مهاجرت بدل به آوارگی شده و در آستانه‌ی زمانی دیگر به بشریت هشدار داده می‌شود که هنوز نتوانسته‌ایم به مرزهای آرامش، ثبات و صلح نزدیک شویم. این در حالی‌ست که نیاز به کوشش و هم‌آوایی بشری برای دستیابی به صلح احساس می‌شود. اکنون زمان زیادی می‌شود که در یک حوزه‌ی جغرافیایی، یک قوم همراه تاریخ زبانی‌اش مورد هجوم قرار می‌گیرد. در شهر مزار شریف، قتل عام کم‌سابقه‌ای چون دوران دیکتاتوری امیر عبدالرحمن خان، به اتهام «هزاره بودن» انجام شد که از لابه‌لای تا کنیک‌ها به سمت فراموشی و آمار می‌غیر قابل دسترس می‌رود. جامعه‌ی جهانی در برابر جنایاتی که در افغانستان انجام می‌گیرد، چه واکنش مؤثری از خود نشان داده و می‌دهد. جامعه‌ی جهانی در راستای عمل به بیانیه‌ی حقوق بشر که خود را موظف به اجرای آن کرده - چه اقدام عملی انجام داده و در برابر کدام جنایت رخ داده شده در افغانستان، ایستاده است؟ این خطر احساس می‌شود که پیامدهای جنگ بر سرنوشت کودکان، زنان و مردان، تأثیر گذاشته و آینده‌ی افغانستان را به تباهی بیشتری بکشاند، گو اینکه تا کنون چنین بوده است. وضعیت آموزش و پرورش، محیط زیست، امکانات رفاهی، آزادی‌های مدنی و حقوق انسانی کودکان، زنان و مردان در افغانستان به شکل نگران‌کننده‌ای در آمده و نسلی که می‌خواهد آینده‌ی این سرزمین را به دست گیرد، قربانی جاه‌طلبی و خودسری واپسگرایان شده است. این مسأله می‌تواند وقفه‌ای برای دستیابی به تمدن جدید بشری باشد. وقایع جهانی خبر از این می‌دهد که در آستانه‌ی زمانی دیگر و تاریخی دیگر، آوارگی همچنان باقی بماند. اوضاع هزاره‌های پریشان افغانستان، با صراحت این را اعلام می‌کند؛ عدم دسترسی به ابتدایی‌ترین حقوق بشری، تأثیر جبران‌ناپذیری بر سرنوشت افغانستان و به تبع آن بر روند شکل‌گیری دهکده‌ی جهانی خواهد داشت.

نگرانی ما شاعران، نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران افغانستانی و ایرانی در این نامه، به مثابه‌ی اعلام هشدار می‌باشد که جهانی است.

عالیجناب کوفی انان، عالیجناب کوچی روماسورا، خانم کارول بلامی!

وضعیت اجتماعی و فرهنگی یک قوم در معرض خطر و آسیب جدی قرار دارد. جهان باید دربار‌های هزاره‌های پریشان طور دیگری ببیندش. جهان برای تحقق دهکده‌ی انسانی باید امکان بروز همه‌ی صداها را ایجاد کند؛ تاریخ ۳۰ و ریشه‌دار هزاره‌ها می‌تواند یک صدای رسا باشد که اکنون در معرض خطر جدی قرار دارد. آنان با تمدن چند هزار ساله، حدود ۳۰٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. تاریخ کهن، آثار باستانی، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، نمادها، ظروف، نقوش و بزرگترین مجسمه‌های بودا در بامیان باستان، باید همراه صاحبان این تمدن، محفوظ بماند.

سازمان ملل متحد، یونسکو و یونیسف همراه مجامع بشر دوستانه باید در پایان دادن به جنگ و خشونت در کمترین زمان ممکن تلاش کنند و حقوق تضمین شده‌ی بشریت سرزمین افغانستان را بازگردانند.

ما شاعران، نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران افغانستانی و ایرانی از سازمان ملل متحد، یونسکو و یونسکو می‌خواهیم در برابر فجایع افغانستان اقدامات مؤثرتری انجام دهند و به رسالت انسانی خود آنچنان که در مرامنامه‌ی بشری آمده، پایدار و متعهد باشیم.





## حاشیه‌ای بر نامه سرگشاده نویسندگان افغانستانی و ایرانی به دبیرکل سازمان ملل متحد

تمدن و فرهنگ اصیل تاریخی-باستانی در اذهان و افکار دنیا زنده کند. این، باعث می‌شود که افغانستان به عنوان یک موضوع، حس و حساسیت جامعه فرهیخته جهانی را نیز برانگیزد و به فکر و تأمل وادارد.

خیلی تأسف‌بار است که بسیاری از نویسندگان دنیا حتی محل جغرافیایی افغانستان را ندانند و تأسف‌بارتر، آن که حتی برخی اصحاب قلم همسایه و هم‌پیشینه ما در ایران نیز، «کامرون» را بیشتر از افغانستان می‌شناسند.

فرجام‌رسانی طرح، نقش مهمی داشت. پس از ده ماه تلاش، تهیه‌کنندگان نامه موفق شدند امضای ۳۳ نفر از نویسندگان، محققان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان ایرانی و افغانستانی را بگیرند و این کار، در نوع خود بی‌نظیر بود.

نامه خطاب به دبیرکل سازمان ملل، دبیرکل یونسکو و دبیرکل یونیسف نوشته شده و خواستار توجه جدی مجامع بشردوستانه به فاجعه افغانستان شده بود. تأکید نویسندگان نامه روی محرومیت هزارها بر این نکته بای می‌فشارد که هزارها به

پس‌جیدگی‌های معضل افغانستان به گونه‌ای ترتیب و تنظیم یافته که هر یکسو هرنوع راه‌حل و پروژه صلح را عقیم می‌سازد و از جانب دیگر، هرچه این بحران گسترده‌تر می‌گردد، از شدت تأثیرات و تأثرات آن در افکار و اذهان بین‌المللی و به‌ویژه محافل و مجامع فرهنگی و علمی جهان کاسته می‌شود. واقعیت این است که بحران افغانستان علی‌رغم دردناکی و فاجعه‌بار بودن آن، هیچ‌گاه به صورت جدی ذهن و ضمیر جامعه اهل قلم و اصحاب فرهنگ بین‌المللی را به خود معطوف نساخته است.



عنوان یکی از اقوام بزرگ و صاحب تمدن و پیشینه زبانی دیرینه، به مثابه نمادی از مطلوبیت و محرومیت بشریت افغانستان، قربانی جاه‌طلبی‌ها و تعصبات نژادی، زبانی و مذهبی قرار گرفته‌اند و آثار تاریخی و تمدن عظیمی که این قوم به عنوان میراث منحصر‌بفرد ملی و جهانی افغانستان در اختیار دارد، در معرض نابودی قرار گرفته است.

همدلی و همکاری نویسندگان ایرانی در به ثمر رسیدن این طرح، برای اولین بار نمایش بی‌شائبه‌ای از تعهد نویسندگان را نسبت به فاجعه افغانستان تجلی بخشید و زمینه و انگیزه نیرومندی از هم‌خوبی‌های فرهنگی و هم‌خواهی‌های انسانی را فراهم آورد.

بسیاری از نویسندگان، هنرمندان، شاعران و

با چنین وصفی بود که جمعی از نویسندگان افغانستانی با همکاری تعدادی از نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران ایرانی طرح تنظیم نامه سرگشاده مشترکی را خطاب به سازمان ملل رایج به اوضاع افغانستان مطرح ساختند. اقبال و خوشرویی و علاقه‌مندی دوستان ایرانی، باعث دلگرمی و یگیری مجدانه این طرح گردید. نامه از اوایل سال ۱۳۷۸ آماده گردید و تلاش‌های وسیعی در جهت جمع‌آوری امضا صورت گرفت. پس از تنظیم نامه، خورهایی از آن در نشریات مختلف ایرانی به چاپ رسید و این، خود زمینه‌ای شد که ادامه کار با در جریان قرار گرفتن نویسندگان، هنرمندان و روزنامه‌نگاران ایرانی تسهیل گردد. همکاری مجدانه و صادقانه «کانون نویسندگان ایران» در این امر، در موفقیت و

در دنیایی که به سوی دهکده‌شدن پیش می‌رود، سوختن خانه‌ای در این دهکده، متأسفانه نتوانسته احساسات بشردوستانه اهالی قلم را برانگیزد و همت و حمیت این رسالت‌مدان مرز نانشان را در جهت دستکم هم‌مدالی و هم‌توانی با این آتش‌گرفته‌گان، برتاباند.

ضرورت و اهمیت معطوف داشتن روشنفکران، هنرمندان و اصحاب قلم دنیا به عنوان صادق‌ترین و دردمندترین انسان‌های روی زمین، به فاجعه افغانستان، نمی‌تواند گام مهمی باشد. در جهت خارج‌ساختن این فاجعه از چرخه سیاست‌گری‌های طمع‌ورزانه بین‌المللی. توجه دادن این اهالی به این فاجعه بشری، حداقل می‌تواند افغانستان را به عنوان یک حوزه فرهنگی و مردمان آن را به عنوان صاحبان

روژنامه‌نگاران بزرگ ایرانی و افغانستانی، این نامه را امضا کردند که از آن جمله می‌توان از ایران، این‌ها را نام برد: محمود دولت‌آبادی، احمد شاملو، دکتر عبدالکریم سروش، مهدیس عزت‌الله سعادی، هوشنگ گلشیری، سیمین بهبهانی، پرویز خرسند، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر انور خامه‌ای، احمد محمود، سینعلی صالحی، ماشاءالله شمن الواعظین، حمیدرضا جلالی‌پور، نجف دریاپندری، کاظم کردوانی، شیرین عیادی، مهزبان‌گیر، حسن یوسفی اشکوری، علی حکمت، مسعود بهنود، علی باباچاهی، و از افغانستان می‌توان از این‌ها نام برد: نجیب مایل هروی، دکتر سیدعسکر موسوی، محمدکاظم کاظمی، سیدابوطالب مغففری، سرور دانش، محمدجواد خاوری، سیدفضل الله قدسی، سید حسین موحد بلخی، قنبرعلی تابش، سید رضا محمدی، اکرم گیزایی، حسینعلی یزدانی (حاج کاظم)، محمدشرف سعیدی و سیدساجد شجاعی.

وحدت و از امضاءکنندگان نامه شرکت داشتند. این سهتن به نمایندگی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و شاعران و هنرمندان افغانستانی در این کنفرانس شرکت کرده بودند. همچنین آقای کاظم کردوانی، از دبیران کانون نویسندگان ایران به نمایندگی از نویسندگان و جماعت اهل قلم و هنر ایرانی قرار بود در این کنفرانس شرکت کند، اما بنا به دلایلی موفق به حضور در کنفرانس نشد.

جلسه با قرأت متن نامه توسط یکی از خانم‌های کارمند شرکت «بگاه» شروع شد. ابتدا آقای حمزه واعظی ضمن تشکر از نویسندگان ایرانی و حضور خبرنگاران و نمایندگان مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی، ضرورت اقدام نوشتن نامه را تشریح کرد. وی در بیان تأثیرات و انگیزه‌های این اقدام اظهار داشت: «فاجعه افغانستان به یک زخم بشری تبدیل شده‌است. جریاناتی که در این کشور اتفاق افتاده و شکل می‌گیرد، ابعاد بین‌المللی به خود گرفته است.

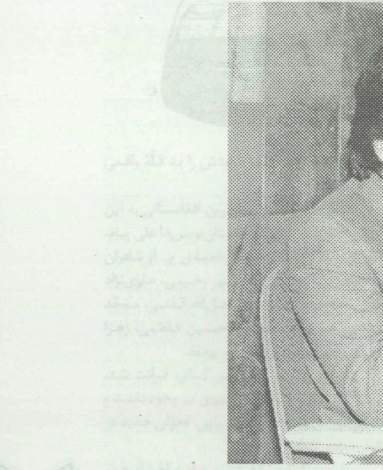


نامه پس از تکمیل و ارسال به سازمان ملل، هم‌زمان به تمام مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی برای انعکاس، فکس شد. اخبار این نامه در بسیاری از مطبوعات عربی و ایرانی و رسانه‌های بین‌المللی مثل رادیو بی‌بی‌سی و رادیو امریکا منعکس گردید. برای انعکاس بیشتر این اقدام و تشریح انگیزه‌ها و مفاد نامه، تهیه‌کنندگان و نویسندگان آن به تاریخ ۲۷ جدی ۱۳۷۸ کنفرانس مطبوعاتی‌ای را در مؤسسه «بگاه» در تهران با حضور خبرنگاران و نمایندگان بنگاه‌های خبری و مطبوعاتی دنیا برگزار نمودند. در این کنفرانس خبری که نماینده سازمان «آکندن» نیز حضور داشت. آقایان: حمزه واعظی سردبیر فصلنامه سراج و نیز تهیه‌کنندگان نامه، علی‌اکبر شریفی شاعر و روزنامه‌نگار و از نویسندگان نامه، علی‌اکبر شریفی شاعر و مترجم و سردبیر هفته‌نامه «میتاق

مظلوم و فجاجی که نسبت به بشریت این‌سرزمین روا داشته می‌شود، وجدان تمامی انسان‌های دهکده جهانی را به پرسش می‌گیرد. دردهای بی‌پایان مردم افغانستان به عنوان عضوی از جامعه جهانی، می‌باید همه انسان‌ها را متأثر سازد. اقدام مشترک ما در واقع در پاسخ به چنین پرسشی است. سپس آقای علی‌اکبر شریفی به تشریح مراحل تهیه نامه و نحوه جمع‌آوری امضا پرداخت و در توضیح یکی از مسوخرهای نامه که روی نابودی اسطوره‌ها و افسانه‌های افغانستان تأکید شده، گفت: «اسطوره‌ها نقش مهمی در بسط و گسترش فرهنگ و پایداری و توسعه تمدن این کشور داشته‌اند. افسانه‌ها و اسطوره‌ها به عنوان نمادی از تعالی طلبی انسان‌ها و سیملی از شکوه و شوکت فرهنگ‌سازی مردم افغانستان می‌باشند. به عنوان مثال در اسطوره آلان

قوا، این باور وجود دارد که آلان قوا از نور پاردار می‌شود و صاحب هفت فرزند می‌گردد. در باور نردم، ساکنان این کشور از اولاده آلان قوا می‌باشند، یعنی فرزندان نور هستند. این باور در تشکیل و تحکیم شخصیت فرهنگی، تاریخی و ملی افغانستان تأثیر گذاشته است. یعنی درست کرداری و تعالی طلبی جریان شکل‌گیری هویت تاریخی این سرزمین را صورت بخشیده است.»

وی با تأکید بر این‌که اسم بردن و تأکید بر قومی خاص در نامه، به معنی جهت‌گیری سیاسی و نژادگرایی نیست، گفت: «ما نژادگرایی را آفت فرهنگی و عوامل عقب‌ماندگی و سبب ظلم‌ها و محرومیت‌آفرینی‌ها و بسدخواهی‌های ملی در افغانستان می‌دانیم که نقش مهمی در تشدید و تداوم بحران جاری ایفا کرده است. ما بدون تعلق و توجه به جناح‌ها و بحران‌سازان کنونی، می‌کوشیم و معتقدیم که فاجعه افغانستان را باید با خرد و تعقل حل کرد. ما



بدون موضع‌گیری در قبال احزاب، معتقدیم که سواي هم‌بران تالیق سیاسی، بحران کشور را با همدلی و هم‌انگهی روشنفکران و فرهنگیان و با عزم فرهنگی باید حل کرد.»

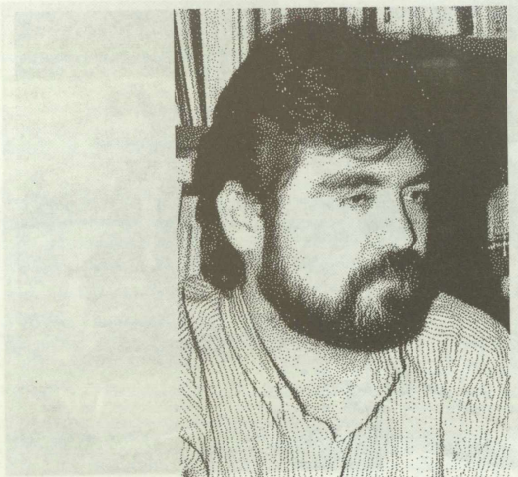
آقای عالمی کرمانی نیز در باره وضع فرهنگی و مطبوعاتی مهاجرین گفت: «در حوزه مهاجرین مقیم ایران، ما با یک نسل فرهیخته و تحصیل کرده روبرویم. این نسل پویا و فعال، حرکت‌های پژوهشی را در حوزه‌های فرهنگی رهبری می‌کند. فعالیت‌های مطبوعاتی در میان مهاجرین از رونق خوبی برخوردار است. مطبوعاتی که مهاجرین منتشر می‌کنند، بر دو قسم است: دسته اول مطبوعاتی است که در اختیار و امتیاز احزاب است. نشریات متعلق به احزاب، انعکاس‌دهنده نظرات، دیدگاه‌ها و سیاست‌های حزبی می‌باشند و در جهت اهداف جناحی و منافع





سیاسی خود عمل می‌کند. **۱- ماهنامه فرهنگ**  
 □ ارسال این نامه به سازمان ملل، در رسانه‌ها و مطبوعات ایرانی، مهاجرین و سایر رسانه‌ها و مطبوعات خارجی انعکاس خوبی داشته است. برخی از امضاکنندگان و تهیه‌کنندگان نامه، مصاحبه‌هایی در مورد دلایل و مفاد آن با رادیوهای انجام دادند. خانم سیمین بهیانی از امضاکنندگان نامه در مصاحبه‌ای با رادیو بی. بی. سی این اقدام را کار بزرگی خواند و از تأثیرات فرهنگی و سیاسی آن در بحران افغانستان یاد کرد وی این نامه را با نام‌های مقایسه کرد که چندسال پیش نویسندگان ایرانی راجع به اوضاع ایران نوشته بودند. وی اوضاع افغانستان را رقت‌بار خواند و تأکید کرد همه انسان‌ها، بخصوص نویسندگان، هنرمندان و فرهنگیان باید نسبت به این جامعه احساس مسؤلیت کنند.  
 همچنین به تاریخ ۲۸ و ۲۹ جدی آقای حمزه

خواهد گذاشت و سرآغاز حرکت عملی و انسان‌دوستانه‌ای خواهد بود. وی با بیان این مطلب که این حرکت یکباره و آنی نبوده و آزمایشی در جهت تأثیرگذاری و هماهنگی نویسندگان می‌باشد، گفت: ما هماهنگی‌ها و اقداماتی در جهت ارتباط با سایر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان دیگر نقاط دنیا داریم و می‌خواهیم وجدان جمعی و انسانی را نسبت به فاجعه افغانستان معطوف و اراده‌های بشردوستانه را در جهت یافتن راه‌حل فرهنگی برای بحران و منازعه افغانستان پیدا کنیم. بنابراین، این حرکت ادامه خواهد یافت و امیدواریم با کمک رسانه‌های بین‌المللی و خبرنگاران بشردوستانه راحت‌تر به این هدف برسیم.»  
 همچنین آقای علی‌اکبر شریفی نیز در مصاحبه‌ای با رادیو بی. بی. سی، ضرورت و انگیزه‌های این اقدام را تشریح کرد و از ادامه این حرکت خبر داد. وی نیز با بیان تجربه‌های شکست‌خورده سیاسی در



افغانستان، مسؤلیت روشنفکران و نویسندگان را در قبال این بحران سنگین و جدی توصیف نمود و تأکید کرد که این حرکت از مجراهای مختلف و با جدیت ادامه خواهد یافت.  
 □ آنچه در خصوص این اقدام مهم گفتنی است، این است که در فضای پُر آشوب سیاسی موجود افغانستان، ورود نویسندگان، فرهنگیان، هنرمندان و اصحاب مطبوعات به صحنه و تلاش‌ها و تکیه‌بوهایی آنان در جهت یافتن راه‌حل معنوی و فرهنگی، می‌تواند امیدواری‌های جدی‌ای را برانگیزد. در خصوص این اقدام، باید از طراحان این حرکت ستایند بود و اقدام آنان را ستود. این حرکت از چند جهت قابل تقدیر و درخور ستایش است و تأثیرات

فرهنگی خود را بر فضای بحران افغانستان می‌گذارد.  
 ۱- همدلی، هماهنگی، و توافق بر حسن نظر متقابل میان نویسندگان و اصحاب فکر و فرهنگ افغانستان را فراهم می‌آورد.  
 ۲- همراه و همصدا ساختن جماعت روشنفکر و اهل نظر ایرانی در مقابله با مظلومیت‌ها و فواجیع و نزدیکی و همراهی جامعه ایرانی با افغانستان باشد و مهمتر از همه، بدبینی‌ها و بدفهمی‌هایی را که در میان توده عامه ایرانی نسبت به افغانستان و جماعت افغانستانی وجود دارد، به نحو شایسته‌ای ترمیم کند. علاوه بر این، نگاهی فرهنگی و انسانی به قضیه افغانستان از جانب ایرانیان، می‌تواند دستاورد مهمی به حساب آید. این کار مشترک می‌تواند به شکل‌گیری چنین نگاهی کمک شایانی کند.  
 ۳- برجسته شدن نقش و تأثیر اصحاب قلم می‌تواند از دستاوردهای دیگر این اقدام به حساب



**بنیاد آندیشه**  
 آید. تاکنون آنچه که در افغانستان اتفاق افتاده و سرنوشت آفریده شده و رهبری گردیده، توسط سیاسیون و نظامیان بوده و اصحاب قلم و نظر، جایگاه روشنی در این منازعات نداشته‌اند. چه‌بسا که در نگاه سیاسیون و اهل زد و بند، اهل فرهنگ و نظر، موجودات آسیب‌پذیر و ضعیفی جلوه کرده‌اند که فقط می‌توانند نقش یک تماشاچی بی‌قدرت را داشته باشند. این حرکت می‌تواند تأثیرات مهم و جایگاه رفیع اهل قلم و فرهنگ را به خوبی بنمایاند.  
 ۴- معطوف ساختن توجه مجامع فرهنگی، علمی و مطبوعاتی و عناصر و عوامل اهل نظر به فاجعه افغانستان و وادار کردن آنان به اندیشیدن به این زخم انسانی و بیدار نمودن وجدان بشردوستانه، از دیگر دستاوردهای مهم این اقدام محسوب می‌گردد.

# طرح اقیانوس

## گزارشی کوتاه از هفتمین کنگره شعر و قصه طلبان حوزه‌های علمیه

□ حسین حیدریگی

هفتمین کنگره شعر و قصه طلبان حوزه‌های علمیه سراسر کشور از دهم تا دوازدهم تیر ۱۳۷۸ و با تجلیل از صدمین سالگرد تولد امام خمینی (ره) در مرکز علم و فرهنگ قم و جلسه اختتامیه در زادگاه ایشان، شهر خمین برگزار گردید.  
 در این کنگره که همساله به همت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌شود، مثل سال‌های گذشته علاوه بر طلاب شاعر و قصه‌نویس حوزه‌های سراسر کشور ایران، طلاب هنرمند از کشورهای افغانستان، عراق، پاکستان و عربستان نیز حضور داشتند، اما آن‌چه که مایه دلگرمی بیشتر بوده و شکوه خاصی به کنگره داده بود، حضور طلاب صاحب‌ذوق افغانستانی بود که هم از نگاه کمی و هم کیفی از حضور چشم‌گیری برخوردار بودند و در هشتیم کنگره، خوب خوش درخشیدند و در هر دو بخش شعر و قصه، کارهایی عالی ارائه دادند.  
 کنگره، روزهای دهم و یازدهم در قم برگزار بود. امسال برخلاف سال‌های گذشته، برنامه‌های شعر و قصه در دو مکان جدا از هم اجرا گردید. قصه‌خوانی پیش از ظهرها در سالن قدس سازمان تبلیغات اسلامی بود و در این جلسات، جمعا یازده قصه قرائت گردید.  
 قصه‌ها، از حال و هوای گوناگونی برخوردار بودند، می‌ساستی، غیر می‌ساستی، کلیشه‌ای و... قصه‌های خوبی هم وجود داشت و ثرائت گردید. در کل قصه طلبان چندان رشد چشمگیری نسبت به سال‌های گذشته نداشت و کشف و ابتکار و جهان‌بینی خاصی در کارها به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد که قصه

طلاب هنوز در لایه حرکت می‌کند و دچار سطحی‌نگری است. همین‌طور معیار اصل خودشان را در نیافته و همین امر باعث شده است که در حیرت باقی بماند و این که قصه طلب چگونه قصه‌ای باید باشد، هنوز سوالاتی بی‌جواب است.  
 بعد از قصه‌خوانی، برنامه سخنرانی بود. سخنران‌ها روی هویت قصه شرقی و ریشه قصه در متون قدیم شرقی به بحث می‌پرداختند و حساسیتشان را از هجوم فرم و محتوای قصه غربی و مستولی شدن این فرهنگ مهاجم بر فرهنگ اصل شرقی نشان می‌دادند و می‌گفتند که قصه طلب باید هویت خودش را داشته باشد و این هویت، فقط در قصه طلب افغانستانی وجود دارد.  
 برنامه شعرخوانی کنگره از ساعت چهار بعدازظهر تا ساعت هشت شب در تالار استنادی قم برگزار بود. شعرخوانی هم در دو برنامه قبل از نماز مغرب و بعد از نماز اجرا می‌گردید.  
 شعرای افغانستانی از حضور بیشتری برخوردار بودند. شعرهای خوبی نیز خوانده شد. شعر طلب، نسبت به قصه رشد بهتری را نشان می‌داد. شعرا، اکثر آغز بود و مضامین نو هم دیده می‌شد. اما آنچه که جلسه را بعضی وقت‌ها کسبل‌کننده می‌کرد، مضامین تکراری شعرا بود و حتی جواد محقق شاعر می‌ساستی، غیر می‌ساستی، کلیشه‌ای و... قصه‌های خوبی هم وجود داشت و ثرائت گردید. در کل قصه طلبان چندان رشد چشمگیری نسبت به سال‌های گذشته نداشت و کشف و ابتکار و جهان‌بینی خاصی در کارها به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد که قصه



در شعر- ادامه پیدا کند، خودش را به قله واقعی خواهد رساند.  
 کسانی که از میان مهاجرین افغانستانی به این کنگره دعوت شده بودند، داستان‌نویس‌ها علی پیام، اسحاق شجاعی، محمدحسن احمدی و... از شاعران محمدشرف سعیدی، بشیر رحیمی، علوی‌نژاد بلخی، داوود حکیمی، سیدفضل‌الله قدسی، موحد بلخی، حمید میسر، سید حسین فاطمی، زهرا حسین‌زاده، قنبرعلی تابش و... بودند.  
 شعرهایی که در هفتمین کنگره قرائت شد، بیشتر غزل بود و تک و توک منثوی نیز وجود داشت و همان‌طور که اشاره شد، غزل‌سرایی، تحوّل جدید در شعر معاصر افغانستان است.  
 روز سوم کنگره، ۱۲ حوت، مراسم اختتامیه در خمین، محل سالن لاله برگزار شد. تالار لاله مملو از نفر بود و مراسم شعرخوانی مختصری در بین انفاس گرم مرده خمین و مهمانان ادامه یافت.  
 در آخر، داوران شعر و قصه در صحنه حاضر شدند و اسامی برگزیدگان را اعلام کردند. در قصه، از مجموع ۳۵ اثر که به کنگره رسیده بود، فقط شش تا را برگزیده اعلام کردند و برای دو نفر، جایزه تعلق گرفت، یعنی مظفر سالاری و علی پیام.  
 از شعرا، چهار نفر را برگزیده اعلام کردند که عبارت بودند از: فرات الاسدی (عراق) مبتدی مهدوی (ایران) - سیدرضا محمدی و حسین سجاهد (افغانستان).  
 کنگره با دیدار از محل زادگاه امام و با عکس‌های یادگاری به پایان رسید.



تذکره شماره یازدهم و دوازدهم / ۱۸۵



تذکره شماره یازدهم و دوازدهم / ۱۸۴